«مشروعیت» در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

تحلیل

عبدالله بیننده*

در اندیشه سیاسی امام خمینی (رض) به عنوان یکی از متفکرین بزرگ اسلامی و احیاکننده اسلام و نظریه سیاسی آن در دوران معاصر نیز این مفهوم جایگاه ویژه‌ای دارد و از زمان طرح مسئله ولایت فقیه و به طور اخص در دهه ۷۰ بر سر این موضوع و منشأ آن در نظر ایشان بحث‌های دراز دامنی صورت گرفته است و هنوز هم ادامه دارد. در این نوشتار ما به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که منشأ مشروعیت در نظر امام خمینی چیست؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه زیر را مطرح نموده‌ایم که در اندیشه سیاسی امام خمینی، منشأ مشروعیت الهی (نصب) است.

■ ■ ■

■ انواع دیدگاه‌ها در باب مشروعیت در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

همان گونه که بیان گردید در اندیشه سیاسی اسلامی سه دیدگاه کلی در باب مشروعیت وجود داشت که عبارت بودند از: نصبی، انتخابی و دوگانه. هر کدام از قائلین به این نظریات برای مؤیدات بحث خود به برخی از گزاره‌ها و بیانات سیاسی امام خمینی تمسک می‌جویند. ما در اینجا ابتدا دیدگاه‌های آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در انتها نظریه برگزیده را شرح می‌دهیم.

الف) مشروعیت انتخابی (مردمی)

قائلین به مشروعیت انتخابی از آنجا که معتقدند خداوند در دوره غیبت حکومت و تعیین حاکم را بر عهده امت گذاشته است، بر این عقیده‌اند که امام(ره) نیز قائل به این نوع از مشروعیت بوده است و به برخی از گزاره‌های امام در این باب اشاره کرده و آنها را به مشروعیت انتخابی برمی‌گردانند. آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی با استناد به گفتارهایی از امام(ره) می‌کوشد تا دیدگاه امام را در راستای نظریه انتخاب تحلیل کند. وی می‌نویسد: امام خمینی نیز این ارزش را برای رأی مردم تصدیق کرده است و فرموده‌اند میزان، رأی ملت است. (فیرحی، ۱۳۸۷، ص۲۸۴).

وی با استناد به گزاره زیر نظر امام را انتخابی می‌داند و می‌نویسد: «امام در پاسخ به پرسشی که از ایشان می‌پرسند حکومت اسلامی چگونه حکومتی است؟ می‌فرمایند: حکومت اسلامی حکومتی است که صددرصد متکی به آرای ملت باشد به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رأی خود سرنوشت خود را می‌سازد»، وی همچنین به گزاره زیر در اندیشه امام اشاره می‌کند که امام می‌فرماید: «من به پشتیبانی ملت دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد دولت تعیین می‌کنم»(همان).

یکی دیگر از استنادات جریان انتخابی به سخنان امام راحل، پاسخی است که ایشان به استفتای نمایندگان خویش در دبیرخانه ائمه جمعه و جماعات کشور دادند. آنها از ایشان می‌پرسند: در چه فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟ ایشان در پاسخ می‌فرمایند: ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت که در قانون اساسی هم از آن یاد شده و در صدر اسلام از آن تعبیر به بیعت می‌شده است(صحیفه امام، ج ۲۰، ص۴۹۵)، بنابراین جریان انتخابی با استناد به جملات بالا از اندیشه سیاسی امام(ره)، دیدگاه ایشان را به طور کلی انتخابی می‌دانند. نکته لازم به ذکر این است که در باب گزاره آخر ذکر شده بعداً سخن خواهیم گفت.

ب) مشروعیت انتصابی (الهی)

مشهورترین دیدگاه در باب مشروعیت در اندیشه شیعه، اندیشه مشروعیت انتصابی است که اکثریت علمای امروز نیز از این دیدگاه پیروی می‌کنند. این دیدگاه نیز با استناداتی به دیدگاه امام خمینی، ایشان را بر مبنای مشروعیت انتصابی تفسیر می‌کنند و ما به برخی از گزاره‌های مورد استناد این جریان اشاره می‌کنیم.

از جمله شواهدی که در آثار امام خمینی، نظریه نصب را تأیید می‌کند، به دلیل عقلی و نقلی ایشان در کتاب بیع استناد شده است. امام در استدلال عقلی خویش بر ولایت فقیه، به ادله امامت اشاره کرده است و می‌فرماید: «هر آنچه دلیل امامت است، عین همان ادله، دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر است» روشن است که در نگرش رایج شیعه، ادله امامت عامه، به ویژه قاعده لطف، بر وجوب نصب امامان معصوم از جانب خداوند دلالت دارد(فیرحی، ص۲۷۶).

آیت‌الله مصباح‌یزدی با استناد به حکم در منصوب کردن مهندس بازرگان که می‌فرماید: «من ایشان را نصب کردم چون یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم» معتقد است که این کلام امام به روشنی دلالت بر اینکه ولایت ایشان از سوی خداست دارد و از جانب شارع مشروعیت می‌یابد. (همان، ص۲۷۸).

در باب نصبی بودن مشروعیت در اندیشه امام(ره) می‌توان به گزاره‌های زیر اشاره نمود.

«لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حفظ حدود و ثغور و نظام حکومت شرعی تشکیل دهند، این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد واجب عینی است و گرنه واجب کفایی است در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت از آنان ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خداوند منصوبند» (امام خمینی، ولایت فقیه، ص۵۳).

امام با استناد به مقبوله عمر بن حنظله می‌نویسد: فانی قد جعله علیکم حاکما [من کسی را که دارای چنین شرایطی باشد، حاکم قرار دادم] و کسی که این شرایط را دارا باشد، از طرف من برای امور حکومتی و قضایی تعیین شده و مسلمان‌ها حق ندارند به غیر او رجوع کنند(همان، ص۹۲-۹۱) و بر مبنای همین حدیث و صحیحه ابن خدیجه ایشان منصب قضاوت را برای فقیه به صراحت نصبی می‌داند(همان، ص۹۵) و از آنجا که مناصب سه‌گانه فقیه یعنی افتا، قضا و حکومت از یکدیگر جدا نیستند می‌توان گفت این دیدگاه امام بر نصب فقیه در امر حکومت نیز دلالت می‌کند.

امام با استناد به صحیحه ابی حدیجه نیز می‌فرمایند: علمای اسلام طبق این حدیث از طرف امام(ع) به مقام قضاوت و حکومت منصوبند و این منصب همیشه برای آنها محفوظ می‌باشد... بنابر روایتی که ذکر شد فقها از طرف رسول‌الله به خلافت و حکومت منصوبند(همان، ص۱۰۵).

در جایی دیگر امام می‌فرمایند: گویندگان و نویسندگان نترسند از ولایت فقیه... ولایت فقیه آن طور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرمودند به کسی صدمه‌ای وارد نمی‌کند، دیکتاتوری به وجود نمی‌آورد(صحیفه امام، ج ۱۰، ص۵۸). و در جای دیگر: قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه چیزی است که خدای تبارک و تعالی ایجاد کرده است و همان ولایت رسول‌الله است(همان، ج ۱۰، ص۳۰۸) از این گزاره استفاده می‌شود که اگر قائل باشیم ولایت پیامبر(ص) نصبی است و ولایت فقیه نیز همان ولایت رسول‌الله است و اینهمانی میان این دو برقرار است، پس نتیجه می‌شود ولایت فقیه نیز نصبی است و تفاوتی میان دوران حضور و غیبت نیست. امام(رض) با استناد به توقیع شریف امام زمان(عج) می‌فرمایند:... لذا از گفته آن حضرت که فرمود، انا حجت‌الله و هم حجتی علیکم. می‌توان دریافت که می‌فرماید هر آنچه از طرف خدا به من واگذار شده است و من در مورد آن حق ولایت دارم، فقها نیز از طرف من صاحب همان ولایت هستند و روشن است که مرجه این حقوق، جعل ولایت از طرف خداوند برای امام و جعل ولایت از طرف ایشان برای فقیهان است. (به نقل از خسروپناه، ۱۳۷۸، ص۶۸) از آنجا که جعل معنای نصب می‌دهد و اینجا از واژه جعل استفاده شده است می‌توان از این بیان بر نصبی بودن ولایت فقیه در نظر امام استناد نمود.

ادله دیگری نیز مورد استناد جریان نصبی قرار گرفته است، از جمله احکام حکومتی و احکامی که ایشان در تنفیذ رؤسای جمهور به کار برده است که برای پرهیز از اطاله کلام از نقل آنها خودداری می‌نماییم.

ج) مشروعیت دوگانه (الهی - مردمی)

این دیدگاه که متأخرتر از دو دیدگاه مذکور است در سال‌های اخیر از طرف برخی از اساتید مطرح شده است، هرچند مورد اقبال چندانی واقع نشده است و حتی برخی در باب آن گفته‌اند «این نظریه، مشکل نظری و منطقی خاصی دارد، زیرا عقلاً و عملاً بعید می‌نماید که مشروعیت مقوله‌ای قابل تفکیک، تجزیه و ترکیب باشد» (فیرحی، ص۲۸۸)، اما به هر حال این نظریه نیز به برخی از عبارات امام در اثبات نظریه خود تمسک می‌جوید.

خالقی با استناد به دو گزاره زیر قائل به مشروعیت دوگانه در اندیشه امام(ره) است، امام در باب تعیین سرنوشت مردم توسط خود می‌فرماید: «و این ملت، [هرملتی] حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خویش را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست. هر کسی، هر ملتی خودش باید تعیین کند سرنوشت خودش را» (صحیفه، ج۳، ص۵۰۳). وی همچنین معتقد است زمانی که امام می‌فرماید: «حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از ضرورت‌های جمهوری اسلامی است»(همان، ج۷، ص۱۶۷)، دال بر مشروعیت دوگانه در اندیشه ایشان است(خالقی، ص۹۳-۹۲).

دکتر کواکبیان به عنوان یکی از مدعیان این نظریه نیز برای اثبات این نظریه به برخی از گزاره‌ها اشاره می‌کند که ما در اینجا برخی از آنها را از کتاب هفت قطره از جاری زلال اندیشه امام خمینی(ره) نقل می‌نماییم. امام(ره): من تو دهن این دولت می‌زنم، من دولت تعیین می‌کنم، من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد... دولتی که ما می‌گوییم دولتی است که متکی به آرای ملت است. متکی به حکم خداست(صحیفه، ج۶، ص۱۳-۱۱)

امام در حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان حق شرعی و قانونی را با هم به کار برده است و این دال بر مشروعیت دوگانه است: جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است... (همان، ج۶، ص۵۴)

امام در باب مفهوم جمهوری اسلامی می‌فرماید: بالجمله حکومت، حکومت اسلام و مردم است و مجلس از مردم است و رأی نیز از آن مردم است (کواکبیان، ص۱۹۹) و همچنین امام در جایی دیگر بیان می‌دارد: ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم، مکلفیم شرعاً، همانطور که پیغمبر می‌کرد، همانطور که حضرت امیر می‌کرد (همان، ص۲۰۰).

تأکید امام نسبت به تأثیر واقعی رأی مردم در تعیین سرنوشت و عدم‌دخالت صاحبان قدرت در انتخابات یکی از نکاتی است که به طور مکرر ایشان بدان سفارش نموده است:... انتخابات جوری باید باشد که مردم‌پسند باشد نه جوری باشد که فرض کن خان‌پسند باشد. مردم‌پسند باشد یعنی مردم احساس کنند به اینکه مسئله انتخابات به آن طوری که قانون انتخابات گفته است به آن طوری که اسلام می‌خواهد اجرا بشود. (همان، ص۲۰۱)

یکی دیگر از استنادات این گروه پاسخ امام به دبیرخانه ائمه جمعه و جماعات بود که یکی از استنادات جریان انتخابی نیز بود. ایشان به استفتای نمایندگان خویش در دبیرخانه ائمه جمعه و جماعات کشور دادند. آنها از ایشان می‌پرسند: در چه فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟ ایشان در پاسخ می‌فرمایند: ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام از آن تعبیر به بیعت می‌شده است(صحیفه امام، ج ۲۰، ص۴۹۵) که بنابراین جریان مشروعیت دوگانه نیز مانند دو جریان پیش گفته مدعی انطباق نظر امام خمینی با دیدگاه خود را دارد.

■ نظریه برگزیده در باب مشروعیت در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

پس از بیان اجمالی نظریات مطرح در زمینه مشروعیت و بیان ادله که هر کدام از آنها از عبارات امام دال بر نظر خویش می‌دانند، ما در اینجا دست به یک جمع‌بندی می‌زنیم.

نگارنده پس از تحقیق و تدبر در عبارات امام نظریه مطابق با دیدگاه ایشان را نظریه نصبی می‌داند و دلایل زیر را برای این انتخاب برمی‌شمارد:

۱- دلیل اول بر پذیرش نظریه نصبی این است که در بیانات امام که به برخی از آنها اشاره گردید بارها بر واژه‌های جعل و نصب تأکید شده است و از آنجا که در تحلیل و تفسیر یک متن، ظاهر کلام حجت است مگر اینکه قرینه‌ای وجود داشته باشد، در اینجا نیز نص را بر اجتهاد و تفسیر کلام مقدم می‌داریم، در حالی که دو دیدگاه انتخابی و دوگانه، حتی یک مورد هم از نص و ظاهر کلام امام دال بر نگاه خود ذکر نمی‌کنند و همه مواردی را که آنان ذکر می‌کنند مورد تأویل قرار می‌دهند و این نص‌محوری بر خلاف تأویل‌محوری را می‌توان اولین دلیل بر نظریه برگزیده دانست.

۲- یکی از لوازم پذیرش یا قائل شدن به نظریات انتخابی و دوگانه این است که میان وظایف سه‌گانه فقیه یعنی افتا، قضا و حکومت تفاوت قائل شویم، در حالی که از دیدگاه امام هرگز تفکیک میان این سه جایز نمی‌نماید، در حالی که در نگاه نصبی این سه حوزه از یکدیگر تفکیک‌بردار نیستند و همانگونه که مردم در مشروعیت دادن به فقیه در مقام افتا هیچ دخالتی ندارند، در مشروعیت دادن به فقیه در حوزه حکومت نیز مشروعیت‌بخش نیستند، بلکه مقام آنان تحقق بخش و بالفعل کننده حکومت اسلامی و دیگر وظایف و حقوقی که در این باب دارند است و شرح آنها در این مجال نمی‌گنجد.

۳- نکته سوم آنکه دو دیدگاه انتخابی و دوگانه قائل به تفاوت میان مشروعیت دوره معصوم و غیر معصوم(فقیه) یا دوره حضور و غیبت هستند و برای هر کدام جداگانه استدلال می‌کنند در حالی که امام راحل هم اینکه ولایت فقیه را در چندین جا به صراحت همان ولایت رسول‌الله می‌داند و هم اینکه ایشان همان دلایل وجوب وجود معصوم را دال بر وجوب وجود ولایت فقیه می‌داند و اختیارات آنها را نیز با هم یکی می‌داند، مگر در مواردی که مخصوص معصوم است مانند جهاد ابتدایی.

۴- دلیل چهارم در برگزیدن دیدگاه نصبی این است که پذیرش این دیدگاه هرگز به معنای بی‌ارزشی نظر مردم و جایگاه آنان در تعیین سرنوشت خود نیست بلکه اولاً برای مردم در دو حوزه جایگاه قائل است، یکی در مقام حدوث و فعلیت بخشیدن به نظام ولایی-الهی و دیگری در مقام بقا و وظایف و حقوقی که در مقام دارا می‌باشند که توضیح آنها در این مختصر نمی‌گنجد. ثانیاً به نظر می‌رسد برای تحلیل درست اندیشه سیاسی اسلام به طور عام و اندیشه سیاسی امام خمینی به طور خاص، بهتر است میان حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت تفاوت قائل شد چرا که در اندیشه اسلامی حق حاکمیت مطلقاً از آن خداست یا کسی که او اذن داده باشد، در حالی که مردم می‌توانند نظام مأذون الهی را بپذیرند یا از پذیرش آن اکراه کنند و به نظر می‌رسد میان این دو مقام تفاوت بسیاری وجود دارد؛ تصور اشتباهی که بالاخص دیدگاه دوگانه دارد ناشی از خلط این دو مسئله است و نظرات امام در باب حق تعیین سرنوشت توسط مردم را دال بر نظریه مشروعیت دوگانه می‌گیرد.

نکته‌ای که در پایان ذکر آن ضروری می‌نماید این است که هر دو جریان انتخابی و دوگانه به پاسخ امام به دبیرخانه ائمه جمعه و جماعات استناد کرده و آن را دلیلی محکم بر ادعای خود می‌دانند که توجه به نکات زیر در این باب ضروری است:

اولاً آنکه واژه تولی هرگز به معنای مشروعیت مردمی نیست چنانکه مدعیان مشروعیت دوگانه و انتخابی معتقدند بلکه اتفاقاً با تعریفی که از این واژه وجود دارد و در کتب لغت و کتبی که به شرح اصطلاحات فقهی پرداخته‌اند، استفاده می‌شود که تولی به معنی نقش مردم در اثبات بخشیدن به حکومت حق است و ثانیاً امام در ادامه می‌فرمایند چیزی که در قانون اساسی آمده است و در قانون اساسی نیز هیچ‌گاه سخن از مشروعیت دوگانه به میان نیامده است و ثالثاً امام می‌فرمایند چیزی که در صدر اسلام از آن به بیعت تعبیر می‌شد و بیعت نیز به معنای مشروعیت‌بخشی مردم به حکومت نیست بلکه باز هم دال بر مقبولیتی است که نصبی‌ها قائلند و رابعاً امام در ابتدای این پاسخ نیز می‌فرمایند که فقیه ولایت در جمیع صور دارد، یعنی در تمام اشکال متصور فقیه ولایت دارد و مشروعیت خود را از بالا می‌گیرد و نه از مردم. بنابراین بر مبنای دلایل پیش گفته نگارنده نظریه‌ای را که قابلیت تحلیل صحیح اندیشه امام راحل را دارد، نظریه نصبی می‌داند.

*کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

منابع و مآخذ:
-ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۰
-امام خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۸۷
-صحیفه امام، جلدهای ۲۰، ۱۰، ۶، ۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۸۹
-خالقی، علی، مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۸۵
-خسرو پناه، عبدالحسین، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، انتشارات وثوق، قم، ۱۳۷۸
-فیرحی، داوود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، انتشارات سمت، ۱۳۸۷
-کواکبیان، مصطفی، هفت قطره از جاری زلال اندیشه سیاسی امام خمینی، نشر پازینه، تهران، ۱۳۸۱.

> **یکی از لوازم پذیرش یا قائل شدن به نظریات انتخابی و دوگانه این است که میان وظایف سه‌گانه فقیه یعنی افتا، قضا و حکومت تفاوت قائل شویم، در حالی که از دیدگاه امام هرگز تفکیک میان این سه جایز نمی‌نماید، در حالی که در نگاه نصبی این سه حوزه از یکدیگر تفکیک‌بردار نیستند و همانگونه که مردم در مشروعیت دادن به فقیه در مقام افتا هیچ دخالتی ندارند، در مشروعیت دادن به فقیه در حوزه حکومت نیز مشروعیت‌بخش نیستند، بلکه مقام آنان تحقق‌بخش و بالفعل کننده حکومت اسلامی و دیگر وظایف و حقوقی که در این باب دارند است**

> **آیت‌الله مصباح‌یزدی با استناد به حکم در منصوب کردن مهندس بازرگان که می‌فرماید: «من ایشان را نصب کردم چون یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم»، معتقد است که این کلام امام به روشنی دلالت بر اینکه ولایت ایشان از سوی خداست دارد و از جانب شارع مقدس مشروعیت می‌یابد**

صراط

مردم‌سالاری دینی برخاسته از متن دین

در مکتب سیاسی امام رأی مردم به معنای واقعی کلمه تأثیرمی‌گذاردوتعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر امام با اتکا به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده پولادین مردم می‌شود در مقابل همه قدرت‌های متجاوز جهانی ایستاد و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است، از «امرهم شوری بینهم» برخاسته است، از «هوالذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. عده‌ای می‌خواهند وانمود کنند که نقش مردم در اداره حکومت‌ها را باید غربی‌ها بیایند به ما یاد بدهند! غربی‌ها خودشان هنوز در خم یک کوچه گرفتارند! همین امریکایی‌ها و همین مدعیان دموکراسی، دیکتاتورهایی از قبیل محمدرضای پهلوی را ـ که ۳۵ سال در این مملکت دیکتاتوری مطلق داشت و قبل از او پدرش حدود ۲۰ سال در این کشور دیکتاتوری کرد- در آغوش گرفتند و پشتیبانی کردند و از آنها حمایت کردند. اینها طرفدار دموکراسی‌اند؟! دروغ می‌گویند. هر کس می‌خواهد دموکراسی اینها را ببیند، به عراق برود. برود رفتار آنها را با مردم مظلوم افغانستان ببیند. برود دموکراسی امریکایی را از حمایت بی‌دریغ امریکا از شارون جنایتکار ببیند. دموکراسی آنها این است، ما از اینها دموکراسی یاد بگیریم؟! اینها برای انسان نقش و ارزش قائلند؟

بیانات رهبر فرزانه انقلاب در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۸۵/۳/۱۴.

حکمت

«الهام» عاملی در پیدایش معلومات

■ طرح سؤال

آیا تمام علومی که بشر به دست آورده است، همه محصول مستقیم همین تفکرهای قیاسی یا تجربیات و استقراهای بشر است؟ یا عامل دیگری هم در پیدایش معلومات دخالت داشته است که احیاناً هر وقت انسان از راه تجربه و قیاس عاجز می‌ماند و راه بر او بسته بوده و در عین حال یک عشق و شوق و طلب فوق‌العاده‌ای هم داشته است، یک وقت فکری به صورت یک برق در ذهنش جهیده بدون اینکه آن برقی که در ذهنش جهیده مسبوق به تجارب باشد و بدون اینکه آن طور قیاس منطقی ارسطویی تشکیل داده باشد؟ در ادامه مباحث ستون حکمت مطهر به پای درس شهید مطهری می‌رویم و در کتاب «توحید» ایشان پاسخ این پرسش را می‌یابیم.

> **در آثار دینی و مذهبی راجع به علم اشراقی و الهامی زیاد داریم و مخصوصاً درباره رابطه آن با پاکی نفس انسان که هر اندازه نفس انسان پاک‌تر باشد، بهره بیشتری از این طور الهامات و اشراقات می‌تواند داشته باشد. به هر حال این مطلب نه تنها یک حرفی است که فلاسفه و علمای قدیم و جدید زده‌اند، بلکه مورد تأیید اسلام هم هست: اسلام هم قبول دارد که پاره‌ای از علم‌ها هستند که الهام و اشراقند**

■ الهام و علمای قدیم

بوعلی سینا در تفسیر این آیه قرآن: «یکاد زیتها یضیی و لو لم تمسسه نار» را حمل بر این موضوع می‌کند. این آیه از آیات خیلی مشکل قرآن است. قدر مسلم هم این است که این آیه همین موضوع هدایت را بیان می‌کند. از قدیم مفسران راجع به این تمثیل قرآنی که راجع به چیست، بیاناتی کرده‌اند و عده زیادی این تمثیل را برای نفس انسانی از نظر استعداد هدایت‌گیری دانسته‌اند. روغن باید خوب روشن بشود، فیتیله‌ای باشد و روشن بشود تا نور بدهد. در آخر آیه می‌فرماید، این روغنی که برای تمثیل ذکر شده چنان روغنی است که بدون اینکه شراره‌ای، آتشی از خارج به آن برسد، خود به خود می‌خواهد روشنایی بدهد. بعضی مفسران می‌گویند که این، اشاره به یک عده از نفوس است که آنها چنان آمادگی علم‌گیری دارند که بدون آنکه معلمی، مقدماتی دخالت داشته باشد، گاهی یک برقی در آنها پیدا می‌شود.

■ «الهام» از دیدگاه علمای جدید

اینشتین می‌گوید، «عامل اصلی پیدایش نظریات، آن الهاماتی است که احیاناً به دانشمندان می‌شود.» در کتاب انسان موجود ناشناخته که کتاب بسیار محققانه‌ای است، الکسیس کارل می‌گوید: «به یقین اکتشافات علمی، تنها محصول و اثر فکر آدمی نیست. اشراق، چیزهایی را که بر دیگران پوشیده است می‌یابد و روابط مجهول بین قضایایی را که ظاهراً با هم ارتباطی ندارند می‌بیند و وجود گنجینه‌های مجهول را به فراست درمی‌یابد.

ژاک هادامار ریاضیدان بزرگ فرانسوی می‌گوید: «هر دانشمند محققی کم و بیش این احساس را کرده است که زندگی و مطالعات علمی او از یک رشته فعالیت‌های متناوب که در عده‌ای از آنها اراده و شعور وی مؤثر بوده و بقیه حاصل یک سلسله الهامات درونی می‌باشند، تشکیل شده است.» پوان کاره می‌گوید: «به کرات برای من اتفاق افتاده است که پس از آنکه یک رشته تحقیقات و تجسسات طولانی علمی را بدون حصول نتیجه رها کرده‌ام، ناگهان در زمان استراحت یا هنگام گردش، بدون مقدمه و با کمال اطمینان فکری، برق‌آسا از خاطرم خطور کرده و راه‌حل مطلب را به دستم داده است.»

■ اصطلاح علم لدنی

یک اصطلاحی شایع است، می‌گویند «علم لدنی». این اصطلاح از آن آیه قرآن در داستان موسی و عبد صالح که آمده «علمناهمن لدنا علما» گرفته شده است. علم لدنی یعنی علمی که منشأ آن تجسسات ظاهری بشری یا قیاسات و استدلالات و آزمایش‌ها نباشد، فقط خداوند افاضه کرده باشد.

■ حدیث نبوی: اخلاص ۴۰ روزه

حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) هست که می‌فرماید: اگر کسی چهل صباح اخلاص بورزد، مخلص بشود برای خدا، یعنی تمام هواهای نفسانی و محرکات و بواعث نفسانی را از خودش دور کند، به طوری که چهل شبانه‌روز مصداق قول ابراهیم باشد: «ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین.» حرکت کند برای خدا، ساکن شود برای خدا، حرف بزند برای خدا، بخوابد برای خدا، غذا بخورد برای خدا، تمام حرکات و سکناتش جنبه الهی پیدا کند، چشمه‌هایی از حکمت از دلش بر زبانش جاری می‌شوند، جوششی از باطنش به ظاهرش پیدا می‌شود.

■ پاسخ کلی

در آثار دینی و مذهبی راجع به علم اشراقی و الهامی زیاد داریم و مخصوصاً درباره رابطه آن با پاکی نفس انسان که هر اندازه نفس انسان پاک‌تر باشد، بهره بیشتری از این طور الهامات و اشراقات می‌تواند داشته باشد. به هر حال این مطلب نه تنها یک حرفی است که فلاسفه و علمای قدیم و جدید زده‌اند، بلکه مورد تأیید اسلام هم هست: اسلام هم قبول دارد که پاره‌ای از علم‌ها هستند که الهام و اشراقند.

برگرفته از کتاب توحید شهید مطهری